

تحریم: سیاستِ پیشینه‌سازیِ مردگان

پریسا نصرآبادی

ورود به بحث:

تحریم‌های اقتصادی و جنگ‌های عادلانه از مهم‌ترین دکترین‌هایی بوده‌اند که به خصوص در سیاست خارجی پسا جنگ سردی ایالات متحده آمریکا، جایگاه ویژه‌ای یافته‌اند. تحریم‌های اقتصادی برای تغییر رفتار سیاسی و نظامی کشورهای مختلفی از سوی ایالات متحده به کار گرفته شده، و طیفی از بهانه‌ها و دلایل متعدّد برای اعمال آن، از تغییر رژیم‌های سیاسی، ممانعت از تولید موشک‌ها، تسلیحات ویژه بیولوژیکی و هسته‌ای، قاچاق مواد مخدر، تروریسم تا فشار برای گسترش بازارهای اقتصادی و حمایت‌های زیست محیطی را در بر می‌گیرد.

ظاهراً سیاست خارجی ایالات متحده برای اجرای تحریم‌ها، اصولی را مبنا قرار می‌دهد، که از جمله مهم‌ترین آن‌ها این است که در جهت اعمال تحریم‌ها، افراد عادی و فاقد تقصیر نباید هدف تحریم‌ها قرار بگیرند و به ویژه در مورد غذا و دارو، بایستی شرایط تأمین این اقلام برای آنان فراهم باشد.^۱ بر طبق همین موازین، تعریفی از افراد عادی و بی‌تقصیر ارائه می‌شود که شامل مصادیق زیر است:

۱- زنان، کودکان، افراد سالخورده و معلولین، ۲- روحانیون، مقامات مذهبی، بیگانگان ۳- افراد غیر نظامی که به حرف عادی اشتغال دارند ۴- سربازانی که ترک خدمت کرده‌اند یا زندانی هستند. در این معنا، افراد عادی و بی‌تقصیر، کسانی هستند که هیچ نوع تهدیدی از جانب آنان حس نمی‌شود و مستقیماً درگیر جنگ جاری نیستند.

تحریم‌های هوشمند؟!

این عنوان اولین بار در سال ۲۰۰۱ توسط ایالات متحده علیه رژیم عراق به کار گرفته شد، و ناظر بر تجدید نظر در سیاست تحریم اقتصادی بود به نحوی که

از یک سو، واردات اقلام مصرفی به عراق با کندی صورت بگیرد، و از سوی دیگر مسئولیت بلوکه کردن کالاها و کمک‌های بین‌المللی به عراق، بر دوش آمریکا نباشد. به تعبیر کالین پاول، حکومت ایالات متحده مطمئن بود که با این سیاست جدید، از یک طرف به حدّ کافی در جعبه را بسته نگه می‌دارد و نمی‌گذارد بیش از اندازه گشوده شود، و از طرفی هم اجازه نمی‌دهد که تمام بار این جعبه روی دوش آمریکا باشد.^۲

حدود پنج سال پس از آن دوره، بحث اعمال تحریم‌های هوشمند برای متوقف کردن پروژه اتمی رژیم ایران در دستور کار قرار گرفت و حدود ده سال بعد از آن به صورت پلکانی به مرحله اجرا گذاشته شد. اکنون بسته دوم تحریم‌ها علیه ایران در حال اجراست و چیزی نمانده است که بسته سوم شدت این تحریم‌ها را افزایش دهد.

در اواسط ماه اکتبر سال جاری، وزیران خارجه اتحادیه اروپا در نشستی در بروکسل، بسته تازه تحریم‌ها علیه ایران را تصویب کردند و از آن پس، هر نوع داد و ستد میان بانک‌های ایرانی و اروپایی ممنوع شده و تحریم‌های اروپا به شکلی فراگیر نه فقط مؤسسات، شرکت‌ها یا افراد مشخص، نه فقط تحریم خرید نفت خام از ایران، که بخش‌های معینی از فعالیت‌های اقتصادی به طور عام را در بر خواهد گرفت، و نیز محدودیت‌های شدیدی را بر صادرات گاز ایران اعمال خواهد نمود.^۳

هم‌چنین، دور جدید تحریم‌ها توسط ایالات متحده آمریکا علیه ایران در فوریه سال جدید میلادی مورد اجرا قرار می‌گیرد و متعاقب آن، جمهوری اسلامی تنها می‌تواند درآمد حاصل از فروش نفت را در کشور خریدار، به شکل کالای مورد نیاز که محصول تجارت مجاز جمهوری اسلامی ایران و کشور خریدار نفت است، دریافت نماید.^۴ در واقع این قانون که در تابستان گذشته توسط کنگره آمریکا مصوّب گشته است، مانند چماقی بر سر تمام کشورهای جهان است که

در صورت عدم اعمال و تخطی از آن، امکان هرگونه عملیات مالی و بانکی در درون مرزهای ایالات متحده آمریکا را از دست خواهند داد. این در حالی است که بسته سوم تحریم‌های مصوب مجلس سنای آمریکا در هفته گذشته نیز در راه است و محدودیت‌های جدیدی بر صادرات گاز و واردات برخی اقلام فلزات نیز به موقع اجرا گذاشته خواهد شد.

چنان که وزیر دارایی اسرائیل در ماه سپتامبر جاری پیش‌بینی کرده بود، ایران ۴۵-۵۰ میلیارد دلار از عواید نفتی‌اش را تا پایان سال جدید بر اثر تحریم‌ها از دست خواهد داد و این نشان می‌دهد که اقتصاد ایران در آستانه فروپاشی است.^۹ پیش از این نیز، سقوط ارزش ریال در برابر دلار، بیکارسازی‌های گسترده، افزایش بهای اقلام مصرفی ضروری شامل غذا و انرژی، و نیز نایاب شدن داروهایی که به ویژه در درمان و کنترل بیماری‌های خونی و سرطان‌های شایع به کار می‌روند، حاکی از این امر است که تحریم‌ها تا چه اندازه بر زندگی مردم تاثیر گذار بوده‌اند.

علیرغم این که هم مقامات جمهوری اسلامی سعی کرده‌اند تحریم‌ها را ناچیز و قابل دور زدن عنوان کنند، و هم مقامات اتحادیه اروپا و آمریکا، تلاش کرده‌اند که مسئله تحریم‌ها را صرفاً برای تحت فشار قرار دادن حکومت و غیر قابل تسری به نیازهای اساسی مردم ایران شامل غذا و دارو جلوه دهند، اما واقعیت‌های زندگی ده‌ها هزار کودک، و هزاران بیمار مبتلا به هموفیلیا، تالاسمی و بیماری‌هایی که پیوند کلیه داشته و حیات‌شان وابسته به ۵ درصد داروی وارداتی است، و بیماری‌هایی که ۹۰ درصد از مواد اولیه داروهای مورد نیازشان بایستی از کشورهای تحریم کننده اروپایی وارد شود، چیزی خلاف این گفته‌ها را نشان می‌دهد.

برای نمونه، به گزارش نشست در آبان‌ماه سال جاری مراجعه کنید که طی آن آخرین تغییر و تحولات تهیه و توزیع داروهای مربوط به بیماری‌های خاص را بررسی کرده‌اند و ذیل آن، رییس هیات مدیره انجمن بیماران کلیوی اعلام کرد: “هنگامی که بانک‌ها مشکل گشایش LC دارند و کشتی‌ها هم نمی‌توانند حمل کنند و تمام راه‌ها را می‌بندند، اتفاقی که می‌افتد این است که ماده اولیه دارو را از جاهایی مثل هند، اربیل عراق و جمهوری آذربایجان با هزینه‌های خیلی بالا وارد کشور می‌کنند و این مساله بر کیفیت دارو خیلی تاثیر گذاشته است.

هم‌چنین در زمان حاضر ارزهای مختلفی داریم و باعث شده است که صدمه کلی به سیستم واردات و تهیه دارو وارد شود. راه قاچاق نیز باز شده است و عده‌ای داروها را با کیفیت نازل وارد بازار می‌کنند. وقتی از کشور اروپایی نمی-

توانیم ماده اولیه و دارو را تهیه کنیم و شرکت دارویی نیز هزینه چهار برابر می‌پردازند بنابراین تعداد داروهای خریداری شده را کم می‌کنند و بیمار مجبور می‌شود به صورت روزانه دارو را تهیه کند و اگر دارویی نیز در آن روز نبود به راحتی به بیمار می‌گویند “بروید خودتان تهیه کنید.”^{۱۰}

کشورهای تحریم کننده ایران و در رأس آن‌ها ایالات متحده و اتحادیه اروپا، به سادگی خود را توجیه می‌کنند که فشارهایی که مستقیماً بر گرده مردم ایران وارد آمده و آنان را به زانو در آورده است، تبعات برنامه‌ریزی نشده و غیر عمدی! تحریم‌های هوشمند علیه جمهوری اسلامی ایران برای متوقف کردن پروژه اتمی این حکومت هستند. اما بسیاری از مدافعین تحریم‌ها علیه ایران، بر این امر واقف هستند که تحریم‌ها بر مقامات حکومتی شکم سیر و هم‌کیسه‌های سرمایه‌دارشان کمترین اثری ندارد، و این مردم عادی و فقیرترین لایه‌های طبقات میانی و طبقه کارگر و زحمتکشان ایران هستند که باید هزینه گزاف این تحریم‌ها را بپردازند. گویی خود مدافعان این تحریم‌ها، آگاهانه بر شدت یافتن تحریم‌ها و اعمال و اجرای آن تا به آخر، به عنوان تنبیهی دسته جمعی بر مردم ایران پا می‌فشارند، که چرا این مردم علیه چنین حکومتی قیام نمی‌کنند و نمی‌شورند! و لذا باید آنان را به مرگ گرفت تا علیه حکومت دست به کاری شوند. بنابراین تحریم‌های هوشمند تنها افسانه‌ای برای پُر کردن فضای رسانه‌های وابسته به رژیم‌های سیاسی ذی‌نفع در تحریم‌ها علیه ایران است، اما در عمل، تحریم‌ها، سلاح‌های کشتار جمعی در دست نظام بین‌الدول و قدرت‌های بلامنازع جهانی هستند که به شیوه “جنگ محاصره‌ای” و با مکانیزم‌های پیش-بینی شده در قوانین بین‌المللی و از طریق سازمان‌های فراملی در چنگال دولت‌ها، به بهانه مقابله و محدودسازی برخی حکومت‌ها، مردمانی را در کشورهای مختلف نشانه می‌گیرند. بر مبنای مستندات که تجربه تحریم‌های مختلف را بازتاب می‌دهد، دکنترین تحریم‌های اقتصادی، حتی اگر مستقیماً به جنگ و دخالتگری‌های نظامی نیانجامد و زمینه را برای وقوع لشکرکشی‌های نظامی هموار نکنند، شکل ویژه‌ای از جنگ‌ها هستند که گاه تبعات و تلفات به مراتب دهشتناک‌تری از مناقشات نظامی، به بار می‌آورند.

آفریقای جنوبی یا عراق؟!

مدافعان سر سخت اعمال تحریم‌ها علیه ایران، اغلب علاقه چندانی به نمونه اخیر عراق ندارند و علیرغم شباهت‌های ژئوپلیتیکی عراق و ایران، مایل هستند به نمونه ویژه آفریقای جنوبی چنگ بزنند. اما چرا آنان مطلقاً مجاز نیستند چنین

کاری کنند؟ چرا مدل تحریم‌هایی که علیه رژیم آپارتاید در آفریقای جنوبی اعمال گردید، غیر قابل بسط به رژیم جمهوری اسلامی، و برقراری هرگونه تناظری میان شرایط سیاسی اعمال تحریم‌ها میان این دو کشور بلاموضوعیت است؟

انزوا و تحریم اقتصادی رژیم آپارتاید آفریقای جنوبی از سال ۱۹۷۰ تا ۱۹۹۴ ادامه داشت و طی این دوره، رژیم آپارتاید، از جانب مردم کشورهای مختلف، سازمان‌های دولتی و غیر دولتی و نیز دولت‌های متعددی تحت فشار انواع تحریم‌های اقتصادی، سیاسی و فرهنگی قرار داشت. نکات قابل تأملی که در خصوص مدل آفریقای جنوبی می‌توان گفت چنین است:

۱. تحریم‌ها علیه رژیم آپارتاید در ادامه و به مثابه نتیجه کُش‌ها و کمپین‌های وسیع داخلی مردم و ارگان‌های مخالف رژیم آپارتاید در جهت برقرار دموکراسی و برابری نژادی تحقق پیدا کرد. سازمان‌های غیر دولتی در بُعد داخلی، مردم آفریقای جنوبی را در جهت تحریم کالاهای مصرفی بسیج می‌کردند و این خود مردم مبارز علیه نژادپرستی بودند که جامعه جهانی و افکار عمومی بین‌المللی را به سمت تحریم رژیم آپارتاید و قطع روابط اقتصادی و سیاسی با این کشور، سوق می‌دادند.

۲. جمعیت سیاه‌پوست آفریقای جنوبی، آن اکثریت مطلق (۸۰٪) بود که بیش‌ترین آسیب را از اعمال تحریم‌ها متحمل می‌شد و بخش‌های وسیعی از آن به طور داوطلبانه خواستار اعمال تحریم‌ها علیه رژیم آپارتاید بودند.^۷ به لحاظ اخلاقی، تحریم‌ها مطلوب آن بخشی بود که مستقیماً بیش‌ترین صدمه را می‌دید، اما این اکثریت عظیم، جزئی از یک جنبش سیاسی بود که آگاهانه رنج و نکبت ناشی از تحریم‌ها را برای رفع ضایعه نژادپرستی، به جان می‌خرید، و به عنوان عامل و کارگزار اصلی این تحریم‌ها عمل می‌کرد.

۳. نکته مهم دیگری که در بیان تفاوت‌های شرایط جهانی میان آن دوره و دوره کنونی حائز اهمیت است، این است که بخش اعظم تحریم‌ها علیه رژیم آپارتاید آفریقای جنوبی، در دوره دو قطبی بودن نظام بین‌المللی و حضور شوروی و کشورهای بلوک شرق رخ داد که در تقابل با کشورهای امپریالیستی غربی و در رأس آن‌ها آمریکا که به مثابه مدافع رژیم آپارتاید عمل می‌کردند، فشار زیادی را از طریق تحریم‌های اقتصادی و سیاسی بر دوش حکومت آفریقای جنوبی گذاشتند. هم‌چنین شکست سخت رژیم آپارتاید از ارتش مشترک آنگولا-کوبا در پی حملات نظامی

ماجرای جویانه‌ای که به آنگولا صورت داده بود، موجب تضعیف این کشور در منطقه و در هم شکستن بخش مهمی از قدرت نظامی-سیاسی اش گردید.

شرایط اقتصادی بین‌المللی و داخلی نیز وضعیت اقتصادی رژیم آپارتاید را بسیار در هم ریخته بود. تحریم گسترده این کشور در سطح بین‌المللی در کنار بحران و رکود اقتصادی که دامن‌گیر تمام کشورها در سطح جهان سرمایه‌داری بود، دشواری مضاعفی برای این کشور ایجاد نموده بود. در همین حین، جنبش عظیم کارگران و سندیکاهای کارگری رادیکال آفریقای جنوبی، طلایه‌دار رشته‌ای از شورش‌ها و اعتراضات وسیع علیه این رژیم بودند و همین امر موجب گردیده بود که کشورهای صاحب سرمایه‌های بزرگ، رژیم آپارتاید را زیر فشار قرار دهند تا با جنبش آزادی‌بخش مصالحه کند. هر چند که آنان از این اهداف، نهایتاً شکل نوبنی از نتولیرالیزاسیون آفریقای جنوبی را دنبال می‌کردند که به مدد ایجاد شکاف در میان رهبران سازشکار و انقلابی جنبش آزادی‌بخش میسر می‌گردید.

۴. بیش از دولت‌ها، افکار عمومی جهانی و مردمان کشورهای مختلف به مدد تلاش‌های نیروهای چپ و کمونیست در قالب جنبش‌های همبستگی و سازمان‌های غیر دولتی، همگام با مردم تحت ستم آفریقای جنوبی، به عنوان گروه فشار بر دولت‌هایشان عمل کردند و تحریم‌های بین‌المللی و فراگیر را رقم زدند. این در حالی است که کشوری نظیر آمریکا، تا سال ۱۹۸۶ و در زمان ریاست جمهوری ریگان در مقابل اجرای قانون مصوب منع روابط تجاری و اعمال تحریم‌ها علیه رژیم آپارتاید، مقاومت می‌کرد و نهایتاً قانون مصوب را وتو نمود، که وتوی او توسط کنگره آمریکا رد شد و به تحریم رسمی آفریقای جنوبی از سوی آمریکا انجامید. هم‌چنین رژیم اشغالگر اسرائیل نیز در بخش اعظم دوره بیست و چهار ساله تحریم‌ها، روابط تنگاتنگ خود را با رژیم آپارتاید آفریقای جنوبی، حفظ کرد.

۵. اگر بنا باشد قائل به برقراری هرگونه تشابه و تناظری بین رژیم آپارتاید آفریقای جنوبی، با کشور دیگری در دوره کنونی باشیم، بدون شک آن کشور رژیم اسرائیل است و نه ایران. مجموعه شواهد و قرائن حاکی از آن است که سیاست‌های ضد انسانی رژیم اسرائیل، که طی چندین دهه در قالب جنگ‌ها، کشتار سازمان‌یافته، تحریم‌های اقتصادی، آواره‌سازی،

زندان و شکنجه و سرکوب سیستماتیک مردم فلسطین تداوم پیدا کرده است، تمام فاکتورهای اعمال تحریم‌های سیاسی و اقتصادی گسترده علیه این رژیم از سوی جامعه جهانی را ضروری می‌کند. اما چه می‌توان کرد که در جامعه بین‌الدول، استانداردهای دوگانه که مبتنی بر منافع مشترک سرمایه‌داری‌های پیشرفته و حکومت‌های امپریالیستی است، مانع از اعمال چنین تحریم‌هایی علیه رژیم چون اسرائیل می‌شود که تمام مقامات آن بایستی به جرم جنایت جنگی در دادگاه‌های بین‌المللی محاکمه شوند.^۸

مدل عراق اما برای مقایسه با وضعیتی که ایران به سمت آن در حرکت است، از هر جهت مناسب‌تر و شایسته‌تر است. تحریم‌ها علیه عراق، پس از وقوع جنگ خلیج و به بهانه حمله نظامی عراق به کویت صورت گرفت. هیچ عقل سلیمی نمی‌پذیرد که توجیه تحریم‌های ۱۲ ساله علیه عراق را در لشکرکشی صدام حسین به کویت جستجو کند، به ویژه این که تحریم‌های اقتصادی بعد از وقوع آن جنگ، اعمال شده است. یونیسف در سال ۱۹۹۹ در گزارشی چنین فاش کرد که بیش از نیم میلیون کودک عراقی، طی ۸ سال در فاصله سال‌های ۱۹۹۱-۱۹۹۹ به واسطه تحریم‌ها و بر اثر بیماری‌های سهل‌العلاج و سوء تغذیه و حشنتاک، جان خود را از دست داده‌اند. اگر صرفاً با منطق غیر انسانی اعداد هم بخواهیم قربانیان حمله نظامی صدام حسین به کویت را با قربانیان تحریم‌های دوازده ساله علیه عراق مقایسه کنیم، خواهیم دید که در جریان جنگ کویت مجموعاً بیست هزار نظامی و غیر نظامی جان خود را از دست داده‌اند، حال آن که تنها رقم مرگ و میر کودکان و اطفال بر اثر تحریم‌های اقتصادی در عراق طی سال‌های مذکور، رقمی بالای پانصد هزار نفر بوده است. در سال ۱۹۹۹ کمیته بین‌المللی صلیب سرخ طی گزارشی اعلام کرد که برنامه "نفث در برابر غذا" نتوانسته است مانع رو به اضمحلال رفتن سیستم سلامت و ذخایر آب شود که تضمین کننده حیات شهروندان است. تا سال ۲۰۰۰، بیش از یک میلیون و پانصد هزار نفر عراقی (۴۵۰۰ نفر در هر ماه) بر اثر تحریم‌ها و عواقب آن، جان خود را از دست دادند.

مارک بوسویت در ۲۱ ژوئن سال ۲۰۰۰ به "کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل متحد" گزارشی را ارائه کرد که بر نسل‌کشی خاموش در عراق به واسطه تحریم‌های اقتصادی، صحه می‌گذارد:

"سیاست تحریم بر ضد عراق هدف روشن خود را تحمیل سنجیده شرایط خاصی بر مردم عراق قرار داده بود. (فقدان مواد غذایی، دارو، و مانند آن) و برای آن طراحی شده بود که کل یا بخشی از مردم عراق را به نابودی فیزیکی

بکشاند. هیچ اهمیتی ندارد که این نابودی فیزیکی عمدی هدف ظاهری خود را تأمین امنیت منطقه قرار داده بود. همین که شواهد روشنی در دسترس قرار گرفت که صدها هزار غیر نظامی در حال مردن‌اند، و در صورتی که تحریم‌های شورای امنیت هم چنان ادامه یابد صدها هزار نفر در آینده خواهند مرد، دیگر این مرگ‌ها عوارض جانبی ناخواسته به شمار نمی‌آیند؛ شورای امنیت مسئول همه نتایج آشکار عملکردهای خویش است. سازمان‌های تحریم‌کننده نمی‌توانند خود را از اتهام "قصد نابودی" مردم عراق تبرئه کنند. در واقع، [مادلین آلبرایت] سفیر ایالات متحده آمریکا در سازمان ملل این اتهام را پذیرفت؛ هنگامی که از او پرسیدند که آیا نیم میلیون کشته "ارزش این کار را داشت"، آلبرایت پاسخ داد: "به گمان ما، این قیمت ارزش‌اش را داشت". دولت‌هایی که تحریم‌ها را تحمیل کردند، پیمان منع نسل‌کشی را مورد تردید قرار دادند."^۹

از سال ۱۹۹۱ تا پایان ۲۰۰۲، بر طبق گزارشات رسمی ایالات متحده آمریکا، قریب به ۸۹۲۴ نفر در حملات تروریستی کشته شدند. حال آن که رقم قربانیان بر اثر تحریم‌ها، رقمی ۵۰ برابر عدد فوق‌الذکر است. این تفاوت فاحش، خود به حد کافی گویای عدم مشروعیت داعیه حملات نظامی با داعیه مبارزه با تروریسم از جانب ایالات متحده است که از سال ۲۰۰۱ با حمله به افغانستان آغاز گردید و در سال ۲۰۰۳ با لشکرکشی به عراق، ادامه پیدا کرد.^{۱۰}

در سیاست خارجی ایالات متحده، ظاهر قضیه این است که یکی از مبانی اعمال تحریم‌های اقتصادی، خصلت پیشگیرانه بودن آن است، یعنی در صورت اعمال تحریم‌ها از جنگ‌ها و رویارویی‌های نظامی اجتناب می‌شود و به نوعی تحریم‌ها ویژگی ترجیحی دارند. حال آن که شواهد و تجربیات تاریخی، خلاف این مسئله را نشان می‌دهند: تحریم‌ها نه ابزاری پیشگیرانه برای جلوگیری از وقوع جنگ، که وسیله‌ای برای خلع سلاح کردن هم‌اورد سیاسی است تا به قدر کافی به ضعف اقتصادی و زیرساختی آن دامن بزند که حمله نظامی را با کمترین مشکل و مانع همراه سازد.

این دقیقاً اتفاقی است که برای رژیم صدام حسین در عراق افتاد.

مدافعان و مخالفان تحریم‌ها علیه ایران چه کسانی هستند؟

خصلت سیاسی تحریم‌های اقتصادی و تبعات آن، در شرایط ویژه ایران چنان است که به سادگی نمی‌توان موافقان و مخالفان اعمال آن را در یک محور افقی از راست تا چپ ترسیم نمود. به عبارت دیگر نه هر نیروی سیاسی با گرایش راست موافق تحریم است و نه بالعکس، هر نیروی سیاسی ظاهراً چپی مخالف

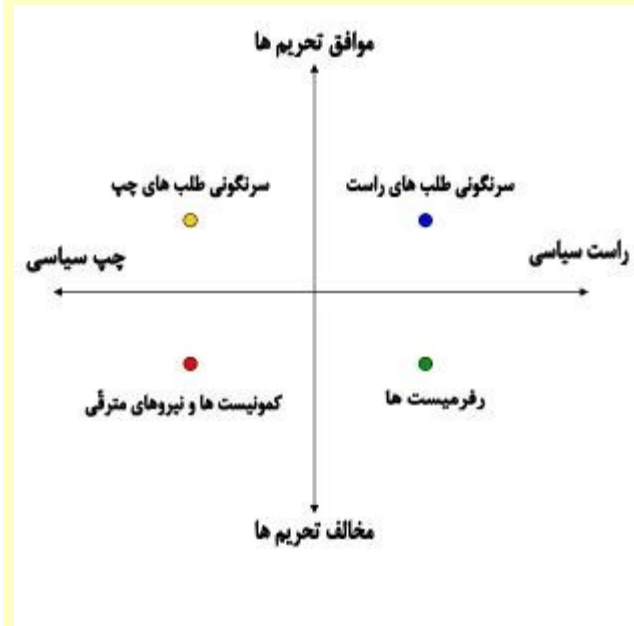
رژیم‌های امپریالیست و دخالت‌های انسان‌دوستانه امپراتوری‌های برگزیده را به جان بپذیرند! بدیهی است که مسئولیت مستقیم این تحریم‌ها و حملات نظامی احتمالی مستقیماً بر دوش حکومت جمهوری اسلامی و سپس بر عهده مردم منفعلی است که این حکومت را به موقع ساقط نکرده‌اند!

سیاست مافوق راست‌روانه جریانات نامبرده، اگرچه در بنیادهای نظری و روش‌های استنتاج و سیاست‌گذاری، تفاوت‌هایی را میان آنان در بر می‌گیرد، اما نهایتاً به کوره راه مشترکی ختم می‌شود که دفاع از تحریم‌های اقتصادی و حمله محتمل نظامی را نزد آنان موجه می‌سازد. این جریانات پروغرب، چه بر مبنای اشتراک منافع آنی و بلند مدتی که با ایالات متحده آمریکا دارند، و چه بر اساس شکل افراطی پراگماتیسمی که هر نوع روشی را برای سرنگونی جمهوری اسلامی توجیه می‌کند، هم‌زمان خود را به عنوان آلترناتیو رژیم جمهوری اسلامی نیز عرضه می‌کنند و به عنوان تندروترین بخش راست سیاسی ایران قدم برمی‌دارند.

روشن است که مقوله حقوق بشر در این گونه موارد که پای افزایش دخالتگری قدرت‌های غربی در قالب گسترش تحریم‌ها یا احتمال جنگ به میان می‌آید، نسبت به فقر و بیکارسازی‌های گسترده، فقدان امکانات دارویی و بهداشتی، کمبود غذا و افزایش معضلات اجتماعی که نهایتاً به فروپاشی اجتماعی و افزایش افسارگریخته نرخ جرم و جنایت و نهایتاً مجازات‌های وحشیانه و دامن‌زده شدن به فضای پلیسی می‌انجامد، حتی برای آن بخش به اصطلاح چپ متحد سازمان مجاهدین خلق نیز بحثی است علی‌حده! در چنین مواردی، حقوق ثانویه و سیاسی بشر، نسبت به حقوق اولیه و بدیهی و بنیادین‌اش، در اولویت قرار می‌گیرد و مسئله صدور دموکراسی بر هر چیز ارجحیت می‌یابد. تنها چیزی که باقی می‌ماند، این است که این گرایشات به غایت ارتجاعی، هرگز درباره استانداردهای دوگانه جامعه جهانی متعهد و مسئول سخن به میان نمی‌آورند که چرا برای مثال هوس دموکراتیزه کردن عربستان سعودی را در سر نمی‌پروراند، و یا چرا اسرائیل و پاکستان را بابت مسلح شدن به بمب اتمی، انذار نمی‌دهند؟ مسیر این فاجعه به طرز هولناکی روشن است و کمترین درجه "مردمی بودن" و "دموکراتیک" بودن، وصله ناجوری برای این گرایشات سیاسی و خطوط استراتژی‌شان است.

-گرایشات راست مخالف تحریم‌ها، عمدتاً شامل اصلاح‌طلبان حکومتی و شبه‌حکومتی می‌شود، و طیفی از نیروهای سوسیال دموکرات را نیز در بر می‌گیرد، که خط استراتژیک‌شان "تحول‌خواهی" در چارچوب جمهوری اسلامی

تحریم‌ها. بنابراین شاید بتوان نمودار رویکردهای مختلف نسبت به ماجرای تحریم‌ها را چنین رسم نمود:



-گرایشات راست سرنگونی طلب شامل محافظه‌کاران و نئولیبرال‌ها، سلطنت‌طلب‌ها، احزاب و تشکلهای ناسیونالیست قومی، سازمان مجاهدین خلق و اقمار به اصطلاح مارکسیست‌شان در شورای ملی مقاومت، عمدتاً بر این عقیده هستند که جمهوری اسلامی را جز به مدد تحریم‌های اقتصادی نمی‌توان فلج کرد، و تنها راه برای تغییر رژیم سیاسی در ایران و متوقف کردن پروژه غنی‌سازی و دستیابی این رژیم به بمب اتمی که مهم‌ترین و عاجل‌ترین هدف است، تشدید تحریم‌هاست. گرچه این گرایشات غالباً عنوان می‌کنند که اولین و بهترین گزینه‌ای که مدنظر دارند، حمله نظامی مستقیم نیست و چندان موافقتی با این راه حل ندارند، اما هم‌زمان اذعان می‌کنند که این روش هم ممکن است ضرورت پیدا کند و به هر حال نمی‌توان آن را روی میز گذاشت. این گرایشات بر این باورند که مردم ایران به جای مواخذه کردن جامعه جهانی (و مشخصاً ایالات متحده آمریکا و اتحادیه اروپا) باید از رژیم جمهوری اسلامی طلبکار باشند و این حکومت را زیر فشار بگذارند. در غیر این صورت نمی‌توانند برای جامعه جهانی تعیین تکلیف کنند و باید مسئولیت انفعال خود را بپذیرند و هزینه‌اش را یا با تحریم‌های بین‌المللی یا اگر این تحریم‌ها موفقیت‌آمیز نبود با لشکرکشی نظامی غرب، پرداخت نمایند. به هر حال آزادی هم بهایی دارد و برای خلاص شدن از شر بزرگ جمهوری اسلامی باید شر خفیف حملات

است و ابداً اصراری برای فراروی از آن ندارند. همین که بتوان شکلی از دموکراسی درون طبقاتی را در ساختار سیاسی و اقتصادی حکومت پیاده کرد، برایشان ایده‌آل است، و پشتوانه طبقاتی‌شان هم لایه‌های فوقانی خرده‌بورژوازی و بخش‌هایی از بورژوازی است که طبقه متوسط می‌خواندش، و بر این باورند که با تحمیل تحریم‌ها، طبقه متوسط به طبقه پایین (که در قاموس ایشان اسم ندارد) خواهد پیوست. به زعم عموم آنان، هدف از تحریم‌ها ایجاد موقعیتی است که به انقلاب و گذر به دموکراسی منجر شود، در حالی که بحران اقتصادی حاد حاصل از تحریم‌ها، روند گذر به دموکراسی را با تحت فشار قرار دادن طبقه متوسط که بازیگر اصلی گذر به دموکراسی است تحت شعاع قرار می‌دهد و باعث شکست این روند می‌شود. بر مبنای این تحلیل‌ها، خصلت طبقاتی جامعه مهم‌ترین چیزی است که دستخوش دگرگونی می‌شود. گویی تنها جهت حرکت نیروهای اجتماعی و موقعیت جغرافیایی آنان است که در سپهر سیاسی ایشان مکان‌یابی می‌شود و خصائل و بافتار طبقات اجتماعی، بی‌اهمیت جلوه می‌کند. "بالا" نامیدن طبقه بورژوازی و صاحبان سرمایه، و "پایین" نامیدن طبقه کارگر و دیگر لایه‌های فرودستان و زحمتکشان و با بی‌اعتنایی و بی‌میلی از کنار این هر دو گذشتن، و با سرعت به سراغ طرح کردن "طبقه متوسط" و میانی رفتن، به خوبی خصلت نمای مسیر تحولات اجتماعی، از رهگذر دستگاه سیاسی اصلاح‌طلبی حکومتی و شبه‌حکومتی است که شباهت‌های تامی به یکدیگر دارند.^{۱۱}

-موضع بخشی از طرفداران به ظاهر چپ و خجول تحریم‌های اقتصادی، هم‌خوانی زیادی با فضای سیاسی حاکم بر نظام بین‌الملل دارد، و از آن جایی که تعیین سیاسی این جریان‌ها، به جهان تک‌قطبی و پس از فروپاشی باز می‌گردد، مهم‌ترین ویژگی این جریان‌ها این است که علیرغم این که خود را چپ و بعضاً کمونیست می‌پندارند، اولاً تئوری امپریالیسم را به کل از دستور کارشان حذف کرده‌اند و با انتساب القابی چون سنتی، غیر مدرن و عقب‌مانده، از بخش‌های دیگر چپ که تئوری امپریالیسم را یکی از ستون‌های تفکر مارکسیستی می‌دانند، فاصله می‌گیرند؛ و در ثانی، چنین جریان‌هایی که مسئله براندازی فی‌نفسه برایشان تقدم ذاتی بر چگونگی تحقق این امر دارد، عملاً بدون توجه به کارگزاران تحولات اجتماعی و فارغ از این که انقلابات سیاسی به پشتوانه کدام نیروهای سیاسی صورت می‌گیرد، از هول حلیم در تمام دیگ‌های در هم‌جوش قدرت‌های منطقه‌ای و بین‌المللی می‌افتند و نبض‌شان با هر تحرک سیاسی، خواه ارتجاعی و خواه مترقی بالا و پایین می‌شود. این جریان‌ها که با فاصله گرفتن از

نقطه رجوع طبقاتی خود، عملاً در تحولات مختلف به زائده جریان‌ها راست بدل می‌شوند، در واقع لیبرال‌های رزمند‌های هستند که در ساختار سیاسی-طبقاتی موجود، هنوز مکان درست و سزاوار خود را نیافته‌اند و از این جهت است که بر خلاف نامی که با خود یدک می‌کشند، اما در نهایت عملکردشان در کنار راست‌ترین بخش‌های نیروهای سیاسی حال حاضر در ایران و حتی در کشورهای غربی تعریف می‌شود. فرقی هم نمی‌کند موضوع چه باشد، خواه قضیه فلسطین و حمله جنایتکارانه اسرائیل به غزه که عملاً بر جنایت‌های آشکار رژیم اشغالگر صحه می‌گذارند، و خواه غائله سوریه که لاقیدانه و نامحتاطانه برایش سر و دست می‌شکنند و نسبت به روندها و نیروهای سیاسی ارتجاعی حاضر در آن نایبنا می‌شوند. چنین جریان‌هایی برخلاف آن چه خود را می‌نامند، عمدتاً لیستی طولانی از عملکردهای ضد کمونیستی و برخلاف منافع طبقه کارگر در کارنامه خود دارند که یکی از برجسته‌ترین‌شان موضعی است که در برابر تحریم‌های اقتصادی و فشار فزاینده بین‌المللی علیه مردم ایران می‌گیرند؛ در حالی که ایشان پیرامون استرپیتیز یک عابر پیاده در گوشه‌ای از جهان، ده‌ها بیانیه پرشور صادر می‌کنند و برای ارشاد دولت‌های اروپایی برای جلوگیری از پخش اذان از فلان مناره سخت‌کوشانه می‌رزمند و کمپین‌های متعددی برپا می‌کنند، اما در قبال تحریم‌های اقتصادی مدیدی سکوت اختیار می‌کنند و آن دم هم که در این باره لب می‌گشایند، با موضعی غیر صریح در خصوص تحریم‌ها، عملکرد دولت‌های غربی را به طور ضمنی تایید می‌کنند و در این معادله، تنها یک سر آن، یعنی رژیم جمهوری اسلامی را محکوم می‌کنند. گویی عملکرد غرب، نتیجه مستقیم، منطقی و بلافصل رفتار سیاسی جمهوری اسلامی است و تنها راه پایان بخشیدن به تحریم‌ها، انقلاب سیاسی و تغییر رژیم است. این‌جا درست همان نقطه‌ای است که راه این جریان‌ها، از باقی جریان‌ها کمونیست و مترقی، جدا می‌شود.

-اما نیروی سیاسی چهارم، که در این مهلکه، ضرورتاً و مطلقاً بایستی نقطه رجوع‌اش به منافع فرودستان و به طور مشخص لایه‌های مختلف طبقه کارگر و اقشار مختلف زحمتکشان باشد، و هر گُش و جهت‌گیری سیاسی‌اش باید مستقیماً بر مبنای پویایی و سازمان‌یابی طبقه مرجع‌اش شکل ببذیرد، نیروهای سوسیالیست و کمونیست هستند.

چنین جریان‌هایی، مرز خود را با گرایش‌ها راست مخالف تحریم آن جایی روشن می‌سازند که تغییرات مورد نظر خود را نه در چهارچوب‌های تنگ نظام‌های موجود، بلکه در جهت ساختن جهانی آترناتیو جستجو می‌کنند. این بدین معنی

اش، به دنبال ندارد؛ میلیون‌ها انسانی که با گیوتین قطع‌نامه‌ها و مصوبه‌های قدرت‌های امپریالیستی، قلع و قمع می‌شوند که بماند، چرا که تنها، اعدادی هستند که به شماره جنایت‌ها، اضافه خواهند شد....

پانوشته‌ها:

- 1- Richard N. Haass , Economic Sanctions: Too Much of a Bad Thing, June 1998
- 2- James Bovard, Iraqi Sanctions and American Intentions: Blameless Carnage? February 2004
- 3- <http://www.ft.com/intl/cms/s/0/0bd4a052-16dd-11e2-8989-00144feabdc0.html#axzz2EOCCw6sJ>
- 4- <http://www.reuters.com/article/2012/12/07/usa-iran-sanctions-idUSL1E8N701920121207>
- 5- <http://www.economist.com/node/21564229>
- 6- <http://irna.ir/fa/NewsPrint.aspx?ID=80400230>
- 7- <http://www.crosscurrents.org/gordon.htm>
- 8- <http://electronicintifada.net/content/sanctions-against-apartheid-south-africa-should-inspire-palestinian-people/5366>

۹- امپریالیسم بشردوستانه، ژان بریک مون، برگردان: نسترن موسوی/ اکبر معصوم‌بیگی؛ نشر بازتاب نگار ۱۳۸۷؛ ص. ۶۳-۶۴

برای مطالعه بیشتر و دقیق‌تر این گزارش به لینک زیر مراجعه کنید:

<http://www.globalpolicy.org/component/content/article/202/42501.html#case-a>

10- James Bovard, Iraqi Sanctions and American Intentions: Blameless Carnage? February 2004

۱۱- برای نمونه نگاه کنید به دیدگاه‌های اکبرگنجی، فرخ نگهدار و مسعود بهنود به عنوان دو نمونه شاخص در این گرایش:

http://www.bbc.co.uk/persian/iran/2011/06/110615_ganji_iran_worst_scenario.shtml

و

<http://www.rahesabz.net/story/45170/>

و

<http://www.roozonline.com/persian/opinion/opinion-article/archive/2012/july/03/article/-022d3fc36a.html>

است که تنها ملاحظه‌ای که برای چنین نیروهایی مطرح است، منافع فرودستان نه تنها در ایران بلکه در سراسر جهان است. این نگاه خارج از محدوده، امکان فراروی از آن چه سیاست واقعاً موجود یا واقع‌بینانه نامیده می‌شود (که دائماً مترصد شقه کردن دشمن و یافتن عناصر مترقی در صفوف آنان است) را امکان‌پذیر می‌سازد. مسأله برای نیروهای مترقی کمونیست "گذار مسالمت‌آمیز" به سر منزل "لیبرال دموکراسی" نیست که تنها سیاست‌ورزی‌اش را چانه‌زنی برای افزایش حجم "طبقه متوسط" (که لابد اینرسی ذاتی‌اش ارمغان‌آور گذار خرامان است) تشکیل می‌دهد. مسأله این‌جاست که تحریم با درگیر کردن بیش از پیش طبقه‌ی کارگر و فرودستان ایران در سطح بقا، امکان ورود آنان به عرصه سیاست انقلابی را کاسته و در نهایت تنها دریچه‌ای برای شورش‌های کور را می‌گشاید که از قضا مطلوب رژیم ایران است. به بیان دیگر، نیروهای آلترناتیو انقلابی، نگاه آخرالزمانی که در جستجوی "لحظه موعود" با گسترش تباهی‌هاست و تحریم را گامی برای نزدیکی به انقلاب می‌داند رد می‌کند و اعتقاد دارد که افزایش فلاکت، و فراهم آوردن زمینه برای سلب مسئولیت و انتقال آن به گردن سبتر تحریم‌ها، مقابله‌ی عملی با نیروهای انقلابی است. در نهایت و در نظر کمونیست‌های آلترناتیو، تحریم، تنها تسریع فرایند کشتن روزمره‌ی فرودستان در نظام سرمایه‌داری است. هوشمند شدنش نیز تنها به این موضوع ارجاع دارد که با دقت بیش‌تری نیروها و شرایط واقعی انقلاب را هدف می‌گیرد و تضادهای واقعی را با حجایی از تضادهای کاذب مانند تضادهای ناسیونالیستی (بیگانگان در برابر ایران) و یا تضادهای صلیبی (مسلمانان در برابر مسیحیان) و... می‌پوشاند.

آری گفتن به تحریم‌های اقتصادی، برای هر نیروی سیاسی که ولو خود را با واسطه‌هایی به طبقه کارگر منتسب می‌کند، حکم امضای فروپاشی و انحلال طبقات (یعنی محدود نمودن عرصه‌ی سیاست طبقاتی) است. در شرایطی که کمترین درجه از سازمان‌یافتگی طبقاتی کارگران وجود ندارد، در شرایطی که هر شورش کور و بی‌سرنجام اجتماعی، میلیتاریزه شدن دمام تمام عرصه‌های حیات سیاسی، اقتصادی و اجتماعی را به همراه دارد، و در شرایطی که یک رژیم سیاسی به غایت مخوف، باکی ندارد از این که با روش‌های منحصر به فردش در پلیسی کردن فضا و در هم کوفتن هر شکل ناگسسته‌ای از حیات اجتماعی، دوام خود را تأمین کند و صدای هر جنبنده‌ای را بی‌درنگ خفه سازد، هم‌رأیی و هم‌سوئی با ادامه و افزایش تحریم‌ها، نتیجه‌ای جز تباهی نسل‌ها از پی هم، و عقب‌گرد چند ده ساله طبقه کارگر و دستاوردهای سیاسی-طبقاتی-